



پارسی بهره گیریم و کلام خود
های این زبان مادری بسیار
است.»
به غیرپارسی استفاده نکنم و
ست. ولی قبول کنیم که حرف
ی بله گفته ایم «اوکی» و انقدر
یا (سیاس) به او می خندیم.
ته باشیم؟ نه. ولی لااقل این
ن دارند را به کار نبریم. به خدا
همین جماعت (single) که
ست متوجه شرایط و خیمشان
شوند.



هم به الک دولک و بازی های
ظورم گچ و تخته یا گچ قبل از
نم. وقتی قرار است دیوار را
سفت نباشد تا کار را خراب
حرف زدن دقت نمی کنند که
م اشاره کردیم به یک بیماری
زده نامان در می آید بگوییم
میه یک نفر به نفر دیگر است.
ه تا فحش یکی دو کلمه هم
بی بین نوجوان هارایج شده
حقیقت کلمات زشتی دارند
ند پارسی.



ش آمده که مشغول حرف
ست سر از راه می رسد و ...
حال اگر سالم از آن شرایط
نم معلم مذکور را نداشته
سخن جایی و هر نکته مکانی
که زشتی به کار بردن برخی
این بخش است. نمی دانم
ی مجازی دنبالش بگردید یا
این است که با تشخیص
لی اگر تیرش را اشتباه بزند
ن و به موقع بهترین انتخاب



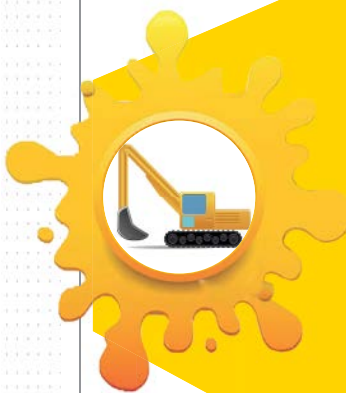
ترفند غواصی

جاشوها (یا همان ملوان ها) وقتی برای ماهیگیری می روند همه حواسشان به ماهی های سطح آب است. اصلا توری که پهن می کنند برای صید همین ماهی هاست. ولی ماجرای غواص ها فرق می کند. آنها سراغ عمق می روند. برای همین است که به جای ماهی، مروارید صید می کنند و خب طبیعی است چیزی که کمیاب است قیمت بیشتری هم پیدا می کند. حالا اگر هی در سطحی ترین کلمات چرخ زدی و حرف هارا پشت سر هم قطار کردی یک چیز گیرت می آید و اگر برای انتخاب کلمات، از ترفند غواص ها استفاده کردی، چیزی دیگر شاید این مثل را شنیده باشی که خدا به ما دو گوش داد و یک دهان که کمتر حرف بزیم و بیشتر بشنویم. قرار است با آن شنیده ها به عمق برویم و آن وقت که اقیانوس وجودمان را کنکاش کردیم برسیم به مروارید. بر عکس بعضی ها باشید که موقع حرف زدن انگار دارند ساندویچ مغز می خورند. (یعنی همان مغز طرف مقابل بیچاره). به خدا به جای توجه به «هرچه می خواهد دل تنگت بگو» می توانی پیرو شعر دیگری باشی که می گوید «کم گوی و گزیده گوی چون دُر».



ترفند بیمه

من فکر می کنم... نظر من این است که... من می خواهم ... این همه «من» توی حرف های من و شما چه کار می کند؟ باید سبک تر حرف بزیم. یک «من» معادل ۳ کیلوگرم است. لازم نیست این همه وزن حرف بزیم تا به جرثقیل نیاز پیدا نکنیم. به کار بردن این واژه باعث می شود طرف مقابل از همان ابتدا با یک فرد مغرور مواجه شود که همه چیز دنیا را از دیدگاه خودش می بیند و بس.
همین من است که به ما اجازه می دهد گاهی در حرف هایمان دیگران را مسخره کنیم. یعنی برای اینکه «من» از «تو» و «او» و باقی ضمایر مهمتر جلوه کند، وقتی خود فرد ویژگی خاصی ندارد؛ مجبور می شود بقیه را تخریب کند که خودش ارج و قرب پیدا کند.
بیایید حرف های مان را بی «م» کنیم. هی نگوییم نظرم، دیدگاهم، باورم... این «میم» مالکیت را کم کنیم از تمام حرف هایمان. اینجوری حرفمان بیمه می شود که برود و بنشیند بردل مخاطب. اصلا آنکه گفتند سخنی که از دل برآید لاجرم بردل نشیند از آن جنس حرف هاست که «من» توی خودش کم دارد.



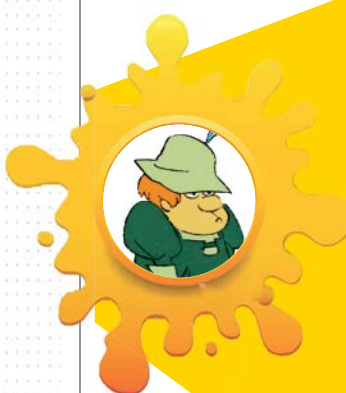
ترفند جیوگی

یعنی توی لیوان هم که بیفتند آن را می شکنند. منظورم این آدم هایی است که مثل سنگ، سفت و سخت هستند. کافی است تریبون را در دست بگیرند؛ یک جوری درباره نظراتشان حرف می زنند که انگار هر جمله ای که می گویند یک حدیث قدسی است. یک قدم که هیچ، یک بند انگشت هم از موضعشان پایین نمی آیند. شعار پشت شعار و ادعای پشت ادعا. یکی هم نیست جلوی نطق شان را بگیرد. نکند تو هم موقع حرف زدن انقدر روی نظرت پافشاری می کنی که حرفت زیر پایت له می شود. باید این جور وقت ها جیوه بود. نه مثل آب هر دم رنگ و بو و شکل عوض کرد و نه اینکه مثل آهن و سنگ سرسخت و بی انعطاف بود. جیوه شکل و فرمش را به تناسب تغییر می دهد. اصلا یکی از ترفند های مهم سخن گفتن این است که ببینیم داریم برای چه کسی حرف بزیم. قطعاً نمی شود همان طوری که با یک استاد دانشگاه صحبت می کنیم با یک کودک حرف بزیم. یا ادبیاتمان با رفیق فابمان و مادرمان یکی باشد.



ترفند مثبت

«من می دونم! ما موفق نمیشیم». این جمله معروف شخصیت «گلام» است در انیمیشن گالیور. انقدر بدبین بود که نام یک بیماری را گذاشته اند سندروم گلام. این عادت خیلی از ما ست که تالب به حرف زدن باز می کنیم از بدی روزگار بگوییم. مثلا همین تا کسی و مترو از جمله مکان هایی است که جان می دهد برای غر زدن به جان عالم. اما اگر می خواهی حرف زدنت پاک و تر و تمیز باشد و از آن مهمتر، اثرگذار؛ بهتر است مثبت اندیشی را جایگزین این نگاه های تلخ کنی.
اصلا از امروز تلاش کن همه جمله هارا با فعل مثبت به کار ببری. مثلا حتی به جای اینکه به کسی بگویی لطفا با کفش وارد نشو. بگو لطفا بدون کفش وارد شو. مخصوصا اولین حرف هایی که موقع دیدار به همدیگر می زنیم خیلی مهم است. چقدر بد است که صبح اول وقت همدیگر را می بینیم و می گوییم «خسته نباشید!» خب چرا از خستگی حرف می زنیم آن هم صبح به آن زودی؟ بهتر است به جای آن بگوییم «خداقوت». باور کنید ماجرا به همین سادگی است. من می دونم ما موفق می شیم.



ملاف

نیمه نوجوان

شماره ۳۲ | آبان ۱۳۹۹

نوجوان
ج.م.ج